

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در تحلیل جمله خبری در مقام انشاء است. چنین جملاتی در روایات نمونه‌های فراوانی دارد، مثل «تغسله و لا تعید» که در صحیح دوم زراره وارد شده است. بعضی بر دلالت چنین جمله‌ای بر وجوب خدشه کرده‌اند. به عنوان مقدمه گفته شد که فعل مضارع در مقام انشاء فراوان استعمال شده است، اما در استعمال ماضی و جمله اسمیه در مقام طلب اختلاف وجود دارد. محقق نائینی و محقق خوئی فعل ماضی هنگامی که در جزاء شرط واقع شود را پذیرفته‌اند که در مقام انشاء استعمال شود. شهید صدر به جمله «غفر الله لكم» مثال می‌زند. محقق ایروانی نیز برای جمله اسمیه در مقام انشاء به «المؤمنون عند شروطهم» مثال می‌زند. نظریه مختار در این رابطه این است که چنین استعمالاتی سماعی است و ضابطه خاصی ندارد. محقق اصفهانی در استعمال جمله خبری در مقام تهدید و تعجیز اشکال کرده است و آن را نپذیرفت.

تحلیل بعضی مثالها در استعمال جمله خبری در مقام انشاء

در بعضی مثالهای جمله خبری که قبلاً مورد بحث قرار گرفت مناقشاتی وجود دارد که لازم است در مورد آنها دقت بیشتری صورت گیرد. بی‌تردید جمله فعلیه خبری مثل فعل مضارع در مقام انشاء استعمال می‌شود، اما در اینکه جمله اسمیه نیز در مقام انشاء استعمال شود بحث وجود دارد. گفته شد که کسانی مثل محقق ایروانی برای این دسته از جملات اسمیه مثال زده‌اند به «المؤمنون عند شروطهم» [1] و حال آنکه دیگران چنین استعمالی را انکار کرده‌اند. محقق خوئی می‌گوید:

«و أمّا الجمل الاسمية فلم يعهد استعمالها في مقام الطلب أصلاً» [2]

مثال‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد، مثلاً در روایت وارد شده است که «من تكلم في صلاته متعمداً فعليه اعادة الصلاة» [3] این عبارت، جمله اسمیه در مقام انشاء است. آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» [4] که در باب وجوب حج وارد شده است و یا آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» [5] و همچنین آیه «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» [6] همگی جملات اسمیه در مقام انشاء می‌باشند.

در تحلیل این مثالها توجه به این نکته ضروری است که محل نزاع ما جمله خبریه‌ای است که در مقام انشاء و طلب استعمال شده است و می‌خواهیم ببینیم آیا چنین جمله‌ای ظهور در وجوب دارد یا خیر. اما در این مثالها، قرینه بر وجوب وجود دارد. در عبارت «فعليه اعادة الصلاة»، «علی» که جار و مجرور است و متعلق به «اعادة» قرینه است بر اینکه فعل بر مکلف واجب است و این خروج از محل نزاع است. بحث اصولیین این نیست که «علیه الاعادة» آیا ظهور در وجوب دارد یا خیر؛ زیرا وجود این قرینه دلالت واضح بر وجوب دارد. همینطور است آیه شریفه «لله على الناس» که شبیه همان صیغه‌ای است که در نذر استعمال می‌شود. آیه «كتب عليكم» یا «فلا رفث ولا فسوق» نیز محفوف به قرینه هستند و از محل نزاع خارج‌اند. نزاع در ما نحن فیه این است که آیا خود جمله خبری که مدلول تصوری و تصدیقی آن اخبار به وقوع است، بدون وجود هیچ قرینه‌ای ظهور در وجوب دارد یا خیر.

در همین رابطه باید بررسی شود که آیا نزاع فقط در خبر به وقوع است یا در جایی که نفی باشد نیز نزاع مطرح است. ممکن است در این مورد به «أنت لا تفعل» مثال زده شود که نفی است ولی در مقام نهی. لکن این مورد نیز از محل نزاع خارج است؛ زیرا همانطور که بعداً نیز اشاره خواهیم کرد بحث در این است که آیا میان اخبار به وقوع و ارادة وقوع ملازمه وجود دارد یا -خیر. در موارد نفی، ممکن است بگوییم دلالت آن واضح است و جای تردیدی نیست و کسی سوال نکرده است که چنین جمله ای دلالت بر حرمت دارد یا نه. ظهور آن در حرمت روشن است و اختلافی نیست و لذا از محل نزاع خارج است. آن ملاکی که در محل نزاع مطرح می شود وجود ملازمه میان اخبار به وقوع و طلب وقوع است. تمام بحث به همین نکته برمی گردد و این ملاک در بحث از جمله خبری منفی وجود ندارد. در مثل جمله «أنت لا تفعل» احتمال کراهت داده نمی شود، ولی در جمله خبری مثبت احتمال ظهور در طلب استحبابی وجود دارد و از این جهت محل اختلاف واقع شده است.

### تقسیم جملات خبری دال بر طلب از منظر شهید صدر

شهید صدر در مورد جملات خبری دال بر طلب تقسیمی دارد که نقل و سپس بررسی می شود. ایشان می گوید:

«بقي التنبيه على أمرين.

الأول - لا إشكال في ان فعل المضارع إذا دخل عليه لام الأمر من قبيل (ليصل) انقلبت النسبة الصدورية الخبرية فيه إلى نسبة إرسالية فيدل على الوجوب بأحد البيانات المتقدمة في صيغة افعال.

الثاني - ان الجملة التي تستعمل في مقام إبراز إرادة المولى و طلبه يمكن ان تصنف من ناحية دلالتها على الوجوب إلى ثلاثة أقسام:

الأول - ما يكون دالا على الدفع و الإرسال اما بنحو المعنى الحرفي كما في صيغة الأمر أو فعل المضارع المدخول للام الأمر أو بنحو المعنى الاسمي كما في قولك (أحركك أو آمرك نحو هذا الفعل) و في هذا القسم يمكن استفادة الوجوب بالإطلاق الذي أشرنا إليه في بحث مادة الأمر لخصوص صيغة الأمر من ان مقتضى أصالة التطابق بين النسبة الإرسالية المدلول عليها تصورا و المدلول التصديقي هو سد تمام أبواب عدم الفعل المرسل نحوه و هو عبارة أخرى عن الوجوب.

الثاني - ما يستفاد منه وضع الفعل في عهدة المكلفين من قبيل قوله تعالى (و لله على الناس حج البيت) و (كتب عليكم الصيام) و هذا يدل على الوجوب بملاك ما أشرنا إليه أخيرا من ان العهدة و الذمة انما هي وعاء الضمانات و ما يلزم تنفيذه عقائيا و عرفا فيكون مناسباً مع الوجوب و على أساس هذه النكتة ينعقد ظهور في مثل هذه الألسنة على إرادة الوجوب.

الثالث - ما لا يوجد فيه شيء من النكتتين غاية الأمر يستفاد منه رغبة المولى إلى الفعل كقوله (أحب ان تصنع كذا أو ينبغي ذلك) و مثل هذا لا دليل على افادته للوجوب بالخصوص ما لم تكن قرينة خاصة تقتضيه.» [7]

ایشان جمله خبری در مقام انشاء را سه قسم کرده است. قسم اول آن است که جمله با یک معنای حرفی دلالت بر دفع و ارسال دارد مثل صیغه امر یا فعل مضارع که مدخول لام امر است. گاهی جمله با یک معنای اسمی دلالت بر نسبت ارسالیه دارد مثل «أحركك أو آمرك نحو هذا الفعل». البته در این قسم گاهی استفاه وجوب از اطلاق است و مقتضای اصالة التطابق بین نسبت ارسالیه مدلول تصویری و تصدیقی است که در بحث ماده امر به آن پرداخته شده است.

قسم دوم مثل آیات «لله على الناس حج البيت» و «كتب عليكم الصيام» است که دلالتشان بر وجوب به این جهت است که عهده و ذمه از نظر عرف و عقلاء ظرف برای ضمان و اشتغال است، به همین معنایی که در عرف گفته می شود «ذمة فلانی

مشغول است». لذا از این عبارت وجوب استفاده می‌شود. قسم سوم جملاتی است که نه دلالت بر ارسال و نه دلالت بر وضع فعل بر عهده مکلف دارند اما از آنها رغبت مولی به فعل استفاده می‌شود مثل جمله «أحب ان تصنع كذا أو ينبغي ذلك». این موارد دلالت بر وجوب ندارند مگر اینکه قرینه‌ای بر آن اقامه شود.

### نقد و بررسی این تقسیم

بنابراین در جملات خبری از نظر شهید صدر، یا به معنای اسمی و از راه اطلاق دلالت بر وجوب می‌کنند و یا از راه وعاء ضمانات و ظرفیت عهده برای اشتغال. به نظر می‌رسد این تقسیم ایشان تام نیست. نکته‌ای که قبلاً گفته شد نشان می‌دهد که محل نزاع، مخصوصاً با دقت در عبارت آخوند، بازمی‌گردد به این مطلب که آیا بین اخبار به فعل و اراده فعل ملازمه‌ای وجود دارد یا خیر. با این ملاک، دیگر مجالی برای این تقسیم سه‌گانه نیست و این مطلب در اثنای بحث‌های آینده روشن‌تر خواهد شد. علاوه بر اینکه در مثل آیات «لله على الناس حج البيت» و «كتب عليكم الصيام» به نظر می‌رسد نیازی به این بیان شهید صدر نیست؛ چون از کلمه «على» تکلیف استفاده می‌شود و ظهور در وجوب دارد و دیگر نیازی نیست مطلب دیگری به آن ضمیمه کنیم مبنی بر اینکه عهده و ذمه از نظر عرف و عقلاء ظرف برای ضمان و اشتغال است تا وجوب را از این راه اثبات کنیم.

### نظریه مرحوم آخوند در تحلیل دلالت جمله خبری در مقام انشاء

اما بعد از این مقدمه وارد بحث اصلی می‌شویم. مرحوم آخوند می‌فرماید:

«هل الجمل الخبرية التي تستعمل في مقام الطلب و البعث - مثل «يغتسل» و «يتوضأ» و «يعيد» - ظاهرة في الوجوب، أو لا - لتعدد المجازات فيها، و ليس الوجوب بأقواها بعد تعذر حملها على معناها من الإخبار بثبوت النسبة و الحكاية عن وقوعها ؟

الظاهر الأول، بل تكون أظهر من الصيغة؛ و لكنه لا يخفى أنه ليست الجمل الخبرية الواقعة في ذلك المقام - أي الطلب - مستعملة في غير معناها، بل تكون مستعملة فيه، إلا أنه ليس بداعي الإعلام، بل بداعي البعث بنحو أكد، حيث إنه أخبر بوقوع مطلوبه في مقام طلبه إظهاراً بأنه لا يرضى إلا بوقوعه، فتكون أكد في البعث من الصيغة، كما هو الحال في الصيغ الإنشائية - على ما عرفت من أنها أبداً تستعمل في معانيها الإيقاعية لكن بدواع آخر -، كما مرّ.

لا يقال: كيف و يلزم الكذب كثيراً، لكثرة عدم وقوع المطلوب كذلك في الخارج، تعالى الله و أولياؤه عن ذلك علواً كبيراً.

فإنه يقال: إنما يلزم الكذب إذا أتى بها بداعي الإخبار و الإعلام، لا بداعي البعث. كيف! و إلاً يلزم الكذب في غالب الكنايات، فمثل «زيد كثير الرماد، أو مهزول الفصيل» لا يكون كذباً إذا قيل كناية عن جوده و لو لم يكن له رماد أو فصيل أصلاً، و إنما يكون كذباً إذا لم يكن بجواد، فيكون الطلب بالخبر في مقام التأكيد أبلغ، فإنه مقال بمقتضى الحال.

هذا مع أنه إذا أتى بها في مقام البيان فمقدّمات الحكمة مقتضية لحملها على الوجوب، فإن تلك النكتة إن لم تكن موجبة لظهورها فيه فلا أقلّ من كونها موجبة لتعيينه من بين احتمالات ما هو بصدده، فإنّ شدة مناسبة الإخبار بالوقوع مع الوجوب موجبة لتعيين إرادته إذا كان بصدد البيان مع عدم نصب قرينة خاصة على غيره، فافهم. [8]

محقق خوئی به خلاصه‌ای از آنچه آخوند در مبحث ثالث فرموده است اشاره و مطالب ایشان را به سه بخش تقسیم می‌کند. محقق خوئی می‌فرماید:

«نلخص ما أفاده (قده) في عدة نقاط:

(الأولى) ان دلالة الجمل الفعلية التي تستعمل في مقام الإنشاء على الوجوب أقوى و أكد من دلالة الصيغة عليه، نظراً إلى انها تدل

على وقوع المطلوب في الخارج في مقام الطلب، و من الطبيعي ان مرد ذلك إلى إظهار الأمر بأنه لا يرضى بتركه و عدم وقوعه أبداً، و بطبيعة الحال ان هذه النكته تناسب مع إطار الوجوب و الحتم و هي تؤكد، و حيث ان تلك النكته منتفیه في الصیغه فلاجل ذلك تكون دلالتها على الوجوب أقوى من دلالتها عليه. و ان شئت قلت ان الجمل الفعلية في هذا المقام قد استعملت في معناها، لا انها لم تستعمل فيه، و لكن الداعي على هذا الاستعمال لم يكن هو الاخبار و الاعلام، بل هو البعث و الطلب. نظير سائر الصيغ الإنشائية حيث قد يكون الداعي على استعمالها في معانيها الإيقاعية امراً آخر.

(الثانية) انها لا تتصف بالكذب عند عدم وقوع المطلوب في الخارج و ذلك لأن اتصافها به انما يلزم فيما إذا كان استعمالها في معناها بداعي الاخبار و الحكاية و اما إذا كان بداعي الإنشاء و الطلب فلا يعقل اتصافها به، ضرورة انه لا واقع للإنشاء كي يعقل اتصافها به.

(الثالثة) ان الجملة الفعلية لو لم تكن ظاهرة في الوجوب فلا إشكال في تعيينه من بين سائر المحتملات بواسطة مقدمات الحكمة و السبب في ذلك هو ان النكته المتقدمة حيث كانت شديدة المناسبة مع الوجوب فهي قرينة على إرادته و تعيينه عند عدم قيام البيان على خلافه، و هذا بخلاف غير الوجوب، فان إرادته من الإطلاق تحتاج إلى مئونة زائدة.»[9]

اولين مطلبی که آخوند می‌فرماید این است که ظهور جمله خبری بر وجوب آكد و قوی‌تر از صیغه امر است؛ بدین جهت که وقتی متکلم اخبار از وقوع می‌کند به این معناست که راضی به ترک آن فعل نیست و نمی‌خواهد که فعل ترک شود. لذا دلالت این جمله بر وجوب آكد است. مطلب دوم این است که مرحوم آخوند توجه می‌دهد به این نکته که وقتی می‌گوییم جمله خبری ظهور در وجوب دارد به این معنا نیست که در موضوع له خودش استعمال نشده است، بلکه جمله خبری در مقام انشاء در همان معنای موضوع له خودش استعمال شده است، لکن داعی از آن عبارت از انشاء است. یعنی معنای این جمله همان خبر است ولی به داعی بعث. پس هیچ استعمال مجازی در اینجا رخ نداده است.

در نتیجه مرحوم آخوند تا اینجا به دو مطلب اشاره کرده است: 1- دلالت جمله خبری بر وجوب آكد از صیغه امر است به این دلیل که وقتی اخبار به وقوع می‌کند یعنی راضی نمی‌شود مگر به وقوع. 2- استعمال در اینجا مجازی نیست، بلکه استعمال حقیقی است. بعد ایشان می‌فرماید این استعمال نظیر باب کنایات است. در واقع مرحوم آخوند می‌خواهد به اشکالی پاسخ دهد. اگر گفته شود که استعمال جمله خبری در طلب به نحو استعمال مجازی است، مشکلی پیش نخواهد آمد. اما اگر گفتیم جمله خبری در همان موضوع له خودش، یعنی اخبار به وقوع، استعمال شده است، این مستلزم کذب است؛ زیرا مخاطب در بعضی موارد فعل را محقق نمی‌کند و حال آنکه متکلم به وقوع فعل خبر داده است. مرحوم آخوند در جواب از این اشکال می‌فرماید درست است که چنین جمله‌ای در موضوع له خود استعمال شده است ولی از آنجا که به داعی طلب استعمال شده است پس از مقسم صدق و کذب خارج خواهد شد.

ضابطه مرحوم آخوند برای صدق و کذب این است که خبر به داعی اخبار باشد، اما اگر خبر به داعی انشاء باشد دیگر مشمول صدق و کذب نخواهد شد. ما نحن فيه نظیر باب کنایات است، یعنی همانطور که در باب کنایه، ملزوم ذکر و لازم اراده می‌شود و یا لازم ذکر و ملزوم اراده می‌شود، در جمله خبری در مقام انشاء نیز همینطور است. وقتی گفته می‌شود «زیدٌ كثير الرماد»، گرچه هیچ رمادی در خانه زید نباشد باز هم کذب لازم نمی‌آید و از مقسم صدق و کذب خارج است.

#### تقریب محقق عراقی از دلالت جمله خبری بر طلب

وقتی به کلمات محقق عراقی مراجعه می‌کنیم با احتمال سومی در تحلیل جمله خبری در مقام انشاء و دلالت آن بر طلب مواجه خواهیم شد. یک احتمال این است که جمله خبری مجازاً در انشاء و بعث استعمال شده است، پس طبق این احتمال، استعمال در غیر ما وضع له می‌باشد. بعداً اشاره خواهد شد که محقق خوئی بر این قول اصرار دارد.[10] احتمال دوم این است که جمله

خبری در همان اخبار از وقوع استعمال شده است، یعنی نسبت ایقاعیه که موضوع له جمله خبری است، لکن به داعی طلب. این احتمالی است که مرحوم آخوند آن را تقویت کرده است و می‌گوید بنا بر این احتمال، چنین استعمالی مجازی نیست، بلکه حقیقی خواهد بود.

احتمال سوم که از محقق عراقی است و در مقابل دو احتمال قبلی قرار دارد این است که بگوییم جمله خبری در همان معنای حقیقی خودش استعمال شده است و لکن نه به داعی طلب، بلکه به داعی اعلام و اخبار، و مصحح بر این اخبار هم این است که متکلم دارد اعلام می‌کند از وجود مقتضی برای وقوع فعل و این مقتضی همان اراده و طلب مولی است. ایشان می‌فرماید:

«كان استعمالها في معناها الحقيقي الإخباري و كان الغرض و الداعي من الاستعمال أيضا هو الاعلام و الاخبار دون الطلب و البعث و الإرسال كما هو قضية الوجه الثاني (تقريب مرحوم آخوند)، و لكن إعلامه بتحقيق الفعل من المكلف أنما كان بلحاظ تحقق مقتضيه و علته و هو الإرادة و الطلب كما هو الشأن في غير المقام من موارد الاخبار بوجود مقتضى (بافتح) عند تحقق مقتضيه، و منها باب اخبار علماء النجوم بمجيء المطر و برودة الهواء أو حرارته فيما بعد حسب ما عندهم من الأمارات الخاصة من نحو تقابل الكوكبين و تقارنهما الذي يروونه سببا لتلك الانفلاجات. ففي المقام أيضا نقول: بان المولى لما كان مريدا للفعل من المكلف و الأمور و كان طلبه و إرادته للفعل علّة لصدوره من المكلف و لو بمعونة حكم عقله بوجوب الإطاعة و الامتثال، فلا جرم فيما يرى طلبه متحققا يرى كأنه وجود مقتضى (بافتح) و هو العمل في الخارج، فمن هذه الجهة يخبر بوقوعه من المكلف بمثل قوله: تعيد الصلاة و تغتسل.» [11]

بنابراین از نظر محقق عراقی، جمله خبری در مقام انشاء، در اخبار و به داعی اخبار استعمال شده است و لکن به لحاظ تحقق مقتضی. ایشان در جای دیگری تصریح می‌کند که شبیه این استعمال در تکوینیات هم واقع می‌شود. مثلاً از کسی که مقتضی موت در او وجود دارد خبر می‌دهند به اینکه مرده است. در اینجا هم قصد خبر وجود دارد و هم به داعی اخبار است اما مصحح این اخبار این است که مقتضی برای وقوع موت وجود دارد. محقق عراقی می‌فرماید:

«انّ الجمل [باقية] على [إخباريتها]، و انّ المصحح للأخبار وجود مقتضيه من طلب المولى فيخبر بوقوع المطلوب لمحض وجود مقتضيه التشريعي، كما أنّه قد [يخبر] بوقوع التكوينيّات للإخبار بهلاك الشخص لمحض العلم بوجود مقتضيه هلاكه.» [12]

بنابراین همانطور که در تکوینیات مساله اینچنین است، در تشریعیات هم مولی می‌گوید «یرید» و این جمله خبری را در خبر به داعی اخبار استعمال می‌کند، اما به این جهت که مقتضی برای تحقق فعل موجود است که این مقتضی عبارت از اراده و طلب مولی است. پس نه تنها مستعمل فیه این جمله در انشاء نیست – برخلاف مشهور قداماء که استعمال را مجازی می‌دانستند – بلکه داعی متکلم در مقام استعمال نیز انشاء نیست – برخلاف مرحوم آخوند که استعمال را حقیقی می‌دانست و لکن بداعی الانشاء – و مصحح این استعمال این است که مقتضی برای تحقق فعل وجود دارد. استعمال مجازی از نظر محقق عراقی با طبع و وجدان سازگار نیست، البته آقای خوئی نیز برای قول خود بر استعمال مجازی به وجدان و طبع رجوع می‌کند.

محقق عراقی معتقد است وقتی به سراغ عرف می‌رویم می‌بینیم آنها در جایی که مقتضی موجود است ترتیب اثر می‌دهند و یکی از مصادیق آن هم در جایی است که اخبار به وقوع می‌کنند به مجرد وجود مقتضی. آکدیت جمله خبری نسبت به صیغه در دلالت بر وجوب نیز از همین جا ثابت می‌شود؛ چرا که اخبار از مقتضی اشدّ و اقوی از انشاء است. وقتی مقتضی موجود باشد تمام چیزهایی که برای تحقق فعل لازم است موجود است و لذا طبق قاعدة الشیء ما لم يجب لم يوجد، معلول هم باید موجود شود؛ چون انفکاک میان علت و معلول محال است. بنابراین، بیان محقق عراقی با مرحوم آخوند در آکدیت جمله خبری متفاوت است.

#### پاورقی

- [1] - علی ایروانی، الأصول في علم الأصول (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات، 1380)، ج 1، 52.
- [2] - ابوالقاسم خویی، مصباح الاصول (قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، 1422)، ج 1، 292-293.
- [3] - محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1409)، ج 7، 281.
- [4] - آل عمران: 97.
- [5] - بقره: 183.
- [6] - بقره: 197.
- [7] - محمد باقر الصدر، بحوث في علم الأصول، محمود هاشمی شاهرودی (قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، 1417)، ج 2، 58-59.
- [8] - محمد کاظم آخوند خراسانی، کفایة الأصول (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1430)، ج 1، 136-137.
- [9] - ابوالقاسم خویی، محاضرات فی أصول الفقه، محمد اسحاق فیاض (قم: دارالهادی، 1417)، ج 2، 133-134.
- [10] - خویی، مصباح الاصول، ج 1، 293.
- [11] - ضیاء الدین عراقی، نهاية الأفكار (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1417)، ج 1، 181.
- [12] - ضیاء الدین عراقی، مقالات الأصول (قم: مجمع الفكر الاسلامي، 1420)، ج 1، 223.

#### منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. کفایة الأصول. 3 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1430.
- الصدر، محمد باقر. بحوث في علم الأصول. محمود هاشمی شاهرودی. 7 ج. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، 1417.
- ایروانی، علی. الأصول في علم الأصول. 2 ج. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات، 1380.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. 30 ج. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1409.
- خویی، ابوالقاسم. محاضرات فی أصول الفقه. محمد اسحاق فیاض. 5 ج. قم: دارالهادی، 1417.
- — — —. مصباح الاصول. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، 1422.
- عراقی، ضیاء الدین. مقالات الأصول. قم: مجمع الفكر الاسلامي، 1420.
- عراقی، ضیاء الدین. نهاية الأفكار. 4 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1417.